درنگ

فاخر اما عامیانه

آیا چیزی درباره مجموعه کتاب‌های مرجع «فرهنگ پیشه‌ها» می‌دانید؟

ساجد سنابادی

یکی از نقدهای واردشده به بسیاری از داستان‌نویسان جوان ما نداشتن تجربه در امور گوناگون زندگی است. این خلأ خود را در نوشته‌های این جوانان آشکار می‌کند و خواننده را با متونی کم‌مایه روبه‌رو می‌سازد. از جمله مهم‌ترین کاستی‌های تجربی یادشده، نیازمودن مشاغل مختلف است. نویسنده کم‌تجربه ایرانی شخصیتی را وارد داستان کوتاه یا رمان خود می‌کند که به فرض، خیاط است؛ اما چون آقا یا خانم اهل قلم تا هنگام نگارش داستانش خیاطی نکرده، نمی‌تواند آن شخصیت و امور مربوط به او را زنده و پویا و باورپذیر از کار دربیاورد؛ البته شاید انتظار زیادی باشد که بخواهیم نویسنده همه مشاغل گوناگونی را که در آثارش می‌آورد خود تجربه کرده باشد. توقع نداریم نویسنده امروز مانند همینگوی شکار و جنگ و خبرنگاری را از سر گذرانده باشد یا همچون فاکنر توی معدن کار کرده باشد؛ ولی بر او واجب است هر پیشه‌ای را که وارد داستانش می‌کند به قدر لازم بشناسد. تحقیق میدانی از جمله راه‌های رسیدن به این شناخت است؛ اما پژوهشگرانی هم پیدا شده‌اند که کار نویسنده را در این زمینه تا حد قابل توجهی آسان کرده‌اند. یکی از افراد کوشا در این راه، شهرداد میرزایی است. این پژوهشگر کتاب‌های ارزشمندی را با عنوان «فرهنگ پیشه‌ها» منتشر ساخته و احیانا همچنان کار را دنبال خواهد کرد. انتشار «فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو» و «واژه‌نامه توصیفی دوزندگی» و «واژه‌نامه توصیفی کفشگری» مصداق این تلاش است. میرزایی برای تألیف این سه کتاب که گاه از همکاری دیگران نیز بهره برده، سراغ صاحبان مشاغل رفته و واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به هر شغل را گردآوری و ضبط و ثبت کرده است. اتفاق جالب توجه و منحصربه‌فرد این فرهنگ‌ها همین محور قرار دادن زبان عامیانه است، یعنی مؤلف مثلا سراغ اصطلاحات علمی درباره خودروها نرفته و واژگان عامیانه‌ای را ثبت کرده که مکانیک‌ها و شهروندان دیگر به کار می‌برند. سود این رویکرد در این است که در درجه نخست، با وجود این هجوم بی‌محابای واژگان بیگانه در تعاملات گسترده دهکده جهانی و حتی تحمیل گرته‌برداری از زبان‌های بیگانه به فارسی‌زبانان، کلمات فارسی عوام تا اندازه‌ای حفظ می‌شود، همچنین ظرفیت‌های واژه‌سازی مردم معمولی پیش‌روی پژوهشگران و نویسندگان و متولیان زبان فارسی قرار می‌گیرد. سوم اینکه داستان‌نویسان بخشی از خلأ تجربه‌های زیستی خود را با مراجعه به فرهنگ پیشه‌ها پر می‌کنند. به یاد داشته باشیم که زبان داستان معمولا زبانی است که در پی جلب همدلی خواننده است و این مقصود با نزدیکی هر چه بیشتر به زبان توده‌های مردم ممکن می‌شود. آقا یا خانم نویسنده کاری ندارد که نام رسمی فلان پارچه لباسی چیست، بلکه برایش این مهم بوده است که مردم آن پارچه را چه می‌نامند. «فرهنگ پیشه‌ها» این نیاز او را تا حدی برطرف می‌سازد. متأسفانه قدر این تألیفات چنان که باید و شاید دانسته نشده و هر سه کتاب در دهه ۸۰ منتشر شد، گویا کتاب‌های بعدی این مجموعه درباره مشاغلی دیگر همچون درودگری، زرگری، قصابی، نانوایی و جز این‌ها آماده چاپ شد یا تا مرحله پژوهش پیش رفت؛ اما حمایت مادی لازم از کار به عمل نیامد و پروژه متوقف ماند. امید که با پشتیبانی نهادهای فرهنگی یا علاقه‌مندان بخش خصوصی، این کار بزرگ دنبال شود.

معرفی کتاب

«تن‌های هزارساله» منتشر شد

آخرین نوشته مشترک مرحوم سعید تشکری و مهدی سیم‌ریز با عنوان «تن‌های هزارساله» منتشر شد. مهدی سیم‌ریز در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به انتشار کتاب تن‌های هزارساله درباره داستان آن اظهار کرد: داستان این کتاب در زمان فتحعلی شاه قاجار می‌گذرد و از آنجا شروع می‌شود که پس از وقوع یک سیل ویرانگر، قبرستانی قدیمی در باغ مستوفی از زیر خاک بیرون می‌آید و یک سرداب قدیمی در آن قبرستان پدیدار می‌شود که داخل آن یک جنازه است. پس از آن مشخص می‌شود که جنازه مربوط به صدها سال قبل است؛ اما گویی به تازگی تدفین شده و صاحب جنازه سالم است. نگارش کتاب نخست کار مشترک من و مرحوم تشکری است که در طرح قصه و نگارش رمان کاملا پابه‌پای یکدیگر کار کردیم؛ اما کار نگارش کتاب دوم را بنده به صورت مستقل آغاز کرده‌ام که تا انتهای سال منتشر خواهد شد. نویسنده کتاب تن‌های هزارساله با اشاره به اینکه این داستان شامل ۲ بخش می‌شود، تصریح کرد: جلد نخست با عنوان تن‌های هزار ساله از سال‌های پایانی غیبت صغری امام زمان(عج) که منتهی به تولد شیخ صدوق است، شروع می‌شود و تا آغاز غیبت کبری پایان می‌یابد و در کتاب دوم از شروع غیبت کبری و تا رحلت وی به زندگی شیخ صدوق پرداخته شده است. این کتاب را انتشارات «به‌نشر» به‌تازگی منتشر کرده است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری

وقتی نهاد در جایگاه خود قرار بگیرد، جمله و نوشتهٔ ماروان ترو رساتر خواهد بود. به جمله زیر توجه کنیم:

«شاخص‌ها بر اساس امتیازی که نخبگان کسب کرده‌اند، جایگاه و موقعیتشان در ساختار فرهنگی کشور تعیین شده است.»

که «جایگاه» و «موقعیتشان» جزئی از نهاد است؛ اما از گروه نهادی جدا افتاده است؛ بهتر است بنویسیم:

«جایگاه و موقعیت شاخص‌ها بر اساس امتیازی که نخبگان کسب کرده‌اند، در ساختار فرهنگی کشور تعیین شده است.»

#زین_قند_پارسی

پاسبان ادبیات سترگ

جلال خالقی مطلق زبان شناس، شاهنامه پژوه و صاحب معتبرترین تصحیح از شاهنامه فردوسی امروز ۸۴ ساله می شود

گروه فرهنگ و ادبیات

گزارش یک زندگی

جلال خالقی مطلق، پژوهشگر و شاهنامه پژوه ایرانی در تهران به دنیا آمد. او تحصیلاتش را تا دبیرستان در تهران گذراند و برای تحصیلات دانشگاهی راهی آلمان شد و در سال ۱۳۴۹ از رساله دکتری خود با عنوان «زنان در شاهنامه» دفاع کرد. خالقی مطلق از سال ۱۳۵۱ در بخش مطالعات ایرانی دانشگاه کلن آلمان به تدریس زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی پرداخت و پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه ادبیات حماسی ایران و شاهنامه آغاز کرد. او با بررسی چاپ‌ها و تصحیح‌های متنوع شاهنامه به ضرورت تصحیح دوباره این اثر پی برد و با جمع‌آوری شمار زیادی از دست‌نویس‌های این اثر، بررسی بیش از ۵۰ نسخه از شاهنامه‌های مختلف را در دستورکار خود قرار داد. وی در نهایت ۱۵ نسخه از شاهنامه‌های موجود را برای تصحیح این اثر انتخاب کرد و آن را به شیوه علمی، انتقادی با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی تصحیح و در فاصله سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در هشت جلد چاپ و منتشر کرد. یادداشت‌های شاهنامه نیز به همت ایشان در سه جلد منتشر شد. دکتر جلال خالقی مطلق پس از شناسایی دست‌نویس دیگری از شاهنامه که به‌عنوان نسخه سنت‌جوزف شناخته می‌شود با بازنگری و سهیم ساختن ضبط‌های این نسخه در شاهنامه مصحح خویش، چاپ و انتشار این اثر را در چهار جلد به پایان رساند. از ایشان علاوه بر تألیف چندین عنوان کتاب در حوزه پژوهش‌های وابسته به شاهنامه، قریب به دویست عنوان مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی عموما در مجلاتی چون «سیمرغ»، «ایران‌نامه»، «ایران‌شناسی»، «کلک»، «نامه ایران باستان» و مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد چاپ و منتشر شده است. از این تعداد ۶۳ مقاله در دانشنامه «ایرانیکا» منتشر شده است.

به بهانه زادروز جلال خالقی مطلق، مصحح اثر سترگ فردوسی

شاهنامه جنگل است و من نیم‌قرن است جنگلبانم

مصطفی خادم

گفته است اگر یک‌بار دیگر هم به دنیا بیایم، باز همین مسیر را می‌رفتم، کاری غیر از این از من برنمی‌آید. جلال خالقی مطلق برای پالودن شاهنامه از آنچه در گذر سده‌ها کاتبان بر آن افزوده یا کاسته‌اند، عمری بیش از خود فردوسی صرف شاهنامه کرده است. معتبرترین نسخه شاهنامه را نسخه تصحیح شده او می‌دانند. کاری که برای به ثمر رسیدنش ۵۰ سال وقت صرف کرد. دکتر جلال خالقی مطلق ۲۰ شهریور سال ۱۳۱۶ در تهران به دنیا آمد. پس از دبیرستان برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و سال ۱۳۴۹ مدرک دکترای خود را در سه رشته شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و زبان و ادبیات آلمانی از دانشگاه کلن گرفت. علاقه به شاهنامه و کار روی آن نیز از همان دوران در او جوش و جوانه زد: «وقتی برای تحقیق به شاهنامه روی آوردم. متوجه شدم نسخه‌های مورل و مسکو قابل اطمینان نیستند و به روش دیگری در تحقیق و تصحیح شاهنامه و نسخه‌های بیشتری نیاز است.» وی پی بردن به قابل اطمینان نبودن نسخه‌های موجود شاهنامه و نیاز به تحقیق و تصحیح را نتیجه دم خور بودن و هم‌نفسی شبانه‌روزی با ادبیات فارسی می‌داند: «وقتی ادبیات فارسی کار شبانه‌روزی شما باشد متوجه تحول زبان و ادب فارسی و تغییراتی که در طول قرن‌ها ایجاد شده، می‌شوید. وقتی به سراغ نسخه‌های شاهنامه می‌روید و مقایسه می‌کنید متوجه می‌شوید چه عناصری کهن است و چه عناصری نو و چه مقدار از عناصر نو در آن تصحیح وجود دارد. وقتی دیدم این عناصر نو خیلی زیاد است باعث شد که به تصحیح شاهنامه روی بیاورم و براساس عناصر کهن زبانی و ادبی شاهنامه، این اثر را تصحیح کنم. عناصر نو دستبردهای کاتبان است. یکی از کارهای تصحیح هم این است که عناصر کهن را جانشین عناصر نو کنیم، یعنی متن شاهنامه را به زمان و زبان فردوسی نزدیک‌تر کنیم؛ البته هیچ‌گاه نمی‌توانیم شاهنامه‌ای را که از زیردست فردوسی خارج شده بازسازی کنیم؛ ولی می‌توانیم با روش تحقیقی و انتقادی به شاهنامه‌ای برسیم که اعتبارش صد سالی بعد از فردوسی باشد.»

حال چه کسانی دست در شاهنامه برده‌اند؛ از سعدی بگیرید تا شاعران درجه سه و چهار. به عنوان نمونه بیت معروف:

میازار موری که دانه‌کش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است

در واقع از فردوسی است که سعدی آن را به میل و مهارت خود تغییر داده و اصل آن چنین است:

مکش موری را که دانه کَش است / که او نیز جان دارد و جان خَش است

البته به قول جلال خالقی مطلق، سعدی با استادی این کار را کرده، اما وقتی کاتبان بیتی را عوض می‌کنند، چون مهارت و طبع سعدی را ندارند «دم خروس از جیبشان بیرون می‌زند.» و کار بسیار آشکار است و تشخیصش راحت‌تر.

اهمیت شاهنامه که پوشیده نیست و بدهکاری ما به فردوسی هم تمام‌نشدنی است، اما این توصیف جلال خالقی مطلق از جایگاه شاهنامه در میان آثار دیگر شاعران، زیبا و درخور تأمل است و اهمیت کار او را بهتر نشان می‌دهد: «فرق بزرگی بین شاهنامه و آثار دیگر هست. یک وقت باغچه‌ای دارید که خیلی زیباست، شما با یک نگاه زیبایی این باغچه را درک می‌کنید. این رباعیات خیام ماست. یک وقت هست شما یک باغ دارید، با یک نگاه زیبایی آن را درک نمی‌کنید. باید یکی دو روزی یا یک هفته‌ای در این باغ باشید تا زیبایی باغ را درک کنید؛ اما باز بر آن مسلط می‌شوید بعد از چند روزی. مثل غزلیات حافظ، بوستان و گلستان سعدی و آثار نظامی. شاهنامه جنگل است که همیشه بر شما تسلط دارد. شما باید سال‌ها در این جنگل سیر و زندگی کنید. یک گوشه‌اش رودی خروشان است، گوشه دیگرش جانورانی مثل شیر و پلنگ و آهو است، یک گوشه درختان هزار ساله سر به فلک کشیده است، شما برای اینکه به این جنگل مسلط شوید به سال‌ها مطالعه در آن نیاز دارید. من ۵۰ سال است جنگلبانی می‌کنم.»

مرد شماره یک در شاهنامه‌پژوهی

علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

آن یکی دو روز را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم؛ اردیبهشت ۹۴ که برای همایش فردوسی به کرمان می‌رفتیم. یک شب در قطار مشهد ـ کرمان و دو روز در خود کرمان در کنار استاد جلال خالقی مطلق و البته دکتر میرجلال‌الدین کزازی که در کرمان به ما پیوست. هم‌کوپه‌ای بودن با استاد در قطار، خاطره‌آفرین شد برای من و فرصت گپ‌وگفتی با مصحح بی‌همتای شاهنامه، دکتر خالقی مطلق. استاد خالقی آن زمان از ۵۰ سال پژوهش برای تصحیح شاهنامه سخن می‌گفت که اکنون به عدد ۶۰ رسیده است. او در آن گفت‌وشنود به یادماندنی از علاقه‌اش به شاهنامه گفت که از یک گود باستانی‌کاری ورزشی ریشه می‌گرفت. می‌گفت که آشنایی واقعی من با شاهنامه در آلمان شروع شد، اما از کودکی دیده و شنیده بودم که ابیاتی از شاهنامه را در ورزش باستانی می‌خوانند. او با تصحیح شاهنامه دست به کاری بزرگ زد که به تعبیر یکی از شاهنامه‌پژوهان، «شاهنامه دو بار آفریده شد؛ یک بار به دست فردوسی و یک بار به دست خالقی مطلق.» این سخن نشان می‌دهد که کار استاد خالقی مطلق، کاری تاریخی و ارزشمند است و به تعبیر دکتر خطیبی، یاور او در این تصحیح «نسخه خالقی نقطه تحول در تصحیح شاهنامه است.»

آن شب استاد می‌گفت که من هم مانند فردوسی از اینکه شاید کارم به سرانجام نرسد ترس داشتم. فردوسی در آغاز دیباچه خود با اشاره به این بیت که «مگر خود زمانم نباشد بسی / بباید سپردن به دیگر کسی» هراس داشت از اینکه عمرش کفاف ندهد تا شاهنامه را به پایان برساند.

می‌گفت که پنجاه نسخهٔ شاهنامه و البته بعد از تصحیح هم مقدار زیادی (در مجموع حدود پنجاه و پنج نسخه) را بررسی و معرفی کردم و بعد از آن جرئت کردم دست به تصحیح شاهنامه بزنم.

خالقی مطلق را در آن چند روز سفر متفاوت دیدم؛ کاملاً خلاف تصوری که داشتم. با وجود هراسی ناخواسته که در وجودم بود، هرچه هم‌نشینی و هم‌کلامی ما بیشتر می‌شد، او را فروتن، آرام، شکیبا و دوست‌داشتنی‌تر یافتم تا جایی که گاه زبان به شوخی باز می‌کرد و گویی سال‌هاست معاشرت‌های رفیقانه داشته‌ایم؛ گاه فراموش می‌کردم این مرد همان مصحح بزرگ شاهنامه است.

تصحیح استاد خالقی از شاهنامه ابتدا در آمریکا چاپ شد و بعدها در ایران توسط مرکز دایرة‌المعارف اسلامی شامل ۸ جلد اصلی و ۳ جلد توضیحات استاد و یک جلد بیت‌یاب و با همان شکل چاپ آمریکا منتشر شد.

می‌دانیم که هدف تصحیح در هر اثری یافتن و دسترسی به نزدیک‌ترین نسخه اصلی است و با توجه به بی‌دقتی‌ها و افزودنی‌های زیاد در نسخه‌های شاهنامه رسیدن به نسخه‌ای نزدیک به فردوسی بسیار مهم بوده است. استاد خالقی از جمله پژوهشگرانی است که عمرش را برای رسیدن به تصحیحی دقیق‌تر از شاهنامه صرف کرد.

از طرفی چون شاهنامه از سوی دیگران و همیشه در خارج از ایران کار شده است، استاد خالقی اولین ایرانی است که تصحیح شاهنامه را در شکلی معتبر به چاپ رسانده است. ضمن اینکه باید بپذیریم که نه استاد خالقی معتقد است این تصحیح آخرین کار است و نه دیگران، اما باور داریم اکنون بهترین تصحیحی است که در اختیار داریم.

او این روزها در هامبورگ هم به عشق ادبیات ایران و به‌ویژه شاهنامه روزگار می‌گذراند و هم سکان‌داری بنیاد فردوسی را عهده‌دار است. عمرش دراز باد.

تنهاییِ بابرکتِ آقاجلال

یادداشت

وحید حسینی
داستان‌نویس

خاطره یکسانی از زبان بسیاری داستان‌نویسان شنیده می‌شود که می‌گویند دوران مدرسه، انشاهای خوبی می‌نوشته‌اند؛ اما شما آقاجلال، شما که گفته شده به روزگار دبستان، نیک و نغز انشا می‌نوشته‌اید، داستان نویس نشدید. به چامه سُرایی هم شهره نیستید؛ اگرچه دستی در سُرایش دارید. تو گفتی آقاجلالِ داستان ما خودخواهی [شاید لازمِ] مردانِ هنر را ندارد که خودش را وقف آفرینش داستان و چامه کند، هرچندکارِ کارستانش کم از هیچ هنر مرسوم نیست. باری، از همان کودکی عادت کردید به سرآمد بودن؛ چه آن هنگام که آموزگار، این پسربچه دبستانی را چونان سرمشقی می‌بُرد سر کلاس‌های دیگر تا برای هم‌شاگردی‌ها انشا بخواند، و چه زمانی که آقاجلال شد رئیس انجمن ادبی دبیرستان مروی تهران. برجسته‌تر و باشکوه‌تر از همه تارک‌نشینی‌های شما هم که در غربت سبز فرنگستان رقم خورد، آنگاه که آموخته‌هایتان از روش‌های نو و به‌روز پژوهش و پیرایش در فرنگ را در پیراستن بزرگ‌ترین کتاب ملی-ادبی ما ایرانیان از فسادِ دوران به‌کار بستید. پیش‌تر، در حیاط قدیمی و صمیمی خانه پدربزرگ، وقتی پسردایی ورزشکارتان داستان «رستم و اشکبوس» را می‌خواند و روی زمینِ خشکِ خداشامی‌رفت، شما غوطه‌ور شده بودید در دریا که نه، اقیانوس بی‌کران آفرینشگریِ حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی. اکنون پسرِ سرآمدِ تهرانی، سر از جهان بلند و بلیغ پیر توسی درآورده بود و این بر شکوه و شایانی راهش می‌افزود، هرچند بر تنهایی‌اش نیز. پنجاه سالتان که شد، غریبانه به غربت قاره سبز در سروده‌ای، همان که می‌گفت «هر کسی شاد بود در وطنش»، درددلتان را این‌گونه به زبان آوردید:

منم آن ماهیِ دور از دریا
بر شنِ داغِ غم افتاده به پشت
دیوِ تنهایی چون ماهیخوار
برده از یاد غمِ ریز و درشت
باز کرده‌ست به سویم دهنش
دیوِ تنهایی بلعید مرا
از کفِ دیو نجاتم بدهید
سوختم زآتش این ساحلِ خشک
ببریدَم به دلِ آب دهید
یا رسانید پیامی ز منَش

اگر دهقان دانای توسی طی سی سال یا بیش از آن، مال و اموال و شادابی و جوانی را بر سر آفرینش حماسه مانای خود گذاشت، شما آقا جلال خالقی مطلق، استاد بی بدیل و بزرگِ شاهنامه‌شناسان جهان، تاکنون نیم سده از عمر پربرکتتان را برای برگرداندن دست‌نویس‌های شاهنامه کاتبان قرون به شاهنامه حکیم سخن وقف کرده‌اید. ده‌ها دست‌نویس کهن را خواندید و بررسی کردید تا گرد خطاهای عرضه‌کنندگان نسخه مسکو و ژول مل و کاتبان سده‌های گذشته را از چهره نجیب شاهنامه بزدایید و نزدیک‌ترین متنِ شدنی را به دست‌نویس حکیم توسی فراهم سازید. هر روز هفته، بی‌تعطیلی و در سوگ و جشن، ساعت‌ها خواندید و درنگ کردید و نوشتید. تندرستی‌تان را فدا کردید و تنهایی‌تان را چنان لبریز که نفهمیدید عمر بستگان و خانواده چگونه در کنارتان و بی‌دیدارتان سپری می‌شود... و نیم سده است که شما در غربت هامبورگ، برای ایران و ادبیات ایران و زبان مشترک مردم ایران دانش می‌اندوزید و می‌آموزید و دستاوردهایتان را به ایران دوستان می‌آموزانید. در این نیم‌سده، پژوهش‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها به دوستداران فرهنگ هدیه کردید. هشت جلد نسخه وزینتان از شاهنامه را در دو سوی کره زمین چاپخش کردید و باز دست‌نویس تازه‌ای از کاتبان کهن که یافتید، خستگی‌ناپذیر ویرایشی دگربار، این بار در چهار جلد، روانه بازار کتاب ایران کردید. در این میان، از دست رفتن متن دسترنجتان و برخی یاوه‌گویی‌ها نیز نتوانست به دلسردی‌ای ماندگار دچارتان کند، بگذار که این سختی‌ها تنهایی‌تان را یادآور شود. مگر پیر ما و شما، حکیم ابوالقاسم فردوسی، حتی پس از چشم فرو بستن بر جهان خاکی کم از این بی‌مهری‌ها دید؟ صد و بیست ساله شوید حضرت استاد، جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق که امروز زادروزتان است، خداوند حتی فزون از این عمرتان دهاد که نسل‌های پیاپی لذت بهره بردن از وجود باشکوه شما را ببرند. شما که تنها یک پژوهشگر و ویراستار شاهنامه نیستید، بزرگِ شاهنامه‌پژوهان جهانید، آن‌سان که دریافتید شاهنامه نیز یک کتاب نیست. شما که یک عمر از تنهایی رنج‌بار، لذت غرق شدن در اقیانوس بی‌کران شاهنامه را چشیدید، شما که جایی گفتید: «[...] شاهنامه یک کتاب نیست بلکه یک کتابخانه است. اگر بپرسند از شاهنامه چه می‌توان آموخت، پاسخ من این است که بی‌اغراق از هر صفحه شاهنامه می‌توان نکته‌ای آموخت، از شاهنامه تاریخ و فرهنگ باستان را آموخته‌اند. از شاهنامه آداب و رسوم و آیین‌های نیاکان ما را آموخته‌اند. از شاهنامه ادبیات باستان ما را آموخته‌اند. از شاهنامه شاعری آموخته‌اند. از شاهنامه اخلاق نیکو آموخته‌اند. از شاهنامه کشورداری آموخته‌اند. از شاهنامه هویت تاریخی، فرهنگی و ملی ایرانیان را آموخته‌اند و از شاهنامه زبان فارسی را آموخته‌اند [...]»